

منظومه ای به تقلید از شاهنامه در تاریخ ملوک شیانکاره

دکترسید محمد یاقر کمال الدینی
استادیار دانشگاه پیام نور

مقدمه:

ادبیات غنی فارسی - چه به صورت منثور و چه منظوم - با ارزشترین میراثی است که از گذشتگان برای ما به ارث رسیده است و بزرگترین وظیفه ما حفظ و حراست از این گنجینه ملی و افزودن بر آن و تحویل به نسلهای آینده است. بخشی از این ادبیات را حماسه‌ها و افسانه‌های ملی تشکیل می‌دهند. حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. (ذبیح الله صفا، ۱۳۶۹، ص ۳)

به عبارت دیگر حماسه، بیان شاعرانه اعمال رزمی و پهلوانی است. در حماسه‌ها راجع به حفظ جوامع از دستبرد دشمنان یا توسل به جنگ و اعمال پهلوانی گفتگو می‌شود. نقش حماسه‌ها در فرهنگ ملل

از افسانه‌ها بیشتر است، زیرا حماسه‌ها نقش بسیار مهمی در حفظ جوامع مختلف از خطرات ایفا کرده‌اند و روحیه جوانمردی و جنگاوری را تقویت نموده‌اند. به طور کلی تاریخ ملت‌های بزرگ و متمدن را دارای سه مرحله: افسانه‌ای، حماسی و تاریخی دانسته‌اند.

حماسه حد فاصل افسانه و تاریخ است. ملت‌هایی که سالیان دراز در محلی اقامت داشته‌اند و بنا بر حوادث مختلف دست و پنجه نرم کرده‌اند، ناگزیر سرگذشت‌هایی از پهلوانی‌های پهلوانان خود به یاد دارند و چون این داستانها به نظم درآیند، در حقیقت حماسه‌ای تولد می‌کند و خوشبختانه ملت ایران از این جهت دارای یکی از بزرگترین حماسه‌های موجود جهان یعنی شاهنامه فردوسی است.

مقام شاهنامه در ادبیات فارسی شناخته شده است و نیازی به معرفی ندارد چرا که در حکم بزرگترین کتاب فارسی است که به اکثر زبانهای دنیا ترجمه شده است و به همین خاطر شاعران در دوره‌های گذشته کوشش کرده‌اند به تقلید از فردوسی، منظومه‌هایی را بوجود آورند، هر چند که هیچکدام از آنها نتوانسته‌اند با شاهنامه فردوسی برابری کنند. منظومه‌هایی همچون: گرشاسب نامه - بهمن نامه - فرامرز نامه - کوش نامه - بانو گشاسب نامه - برزو نامه - شهریار نامه - آذریزین نامه - بیژن نامه - لهراسب نامه - سوسن نامه - داستان کک کوهزاد - داستان شیرنگ - داستان جمشید - جهانگیر نامه - سام‌نامه و . . . (ذبیح الله صفا، ۱۳۶۹، صص ۲۸۳-۳۷۶)

با وجود اینکه در منبع فوق الذکر، نام بیش از ۵۵ منظومه در تقلید از شاهنامه فردوسی ذکر شده است، به نظر می‌رسد داستانهای دیگری نیز باشند که تاکنون شناخته نشده‌اند، به طوری که نگارنده در این مقاله به معرفی یکی از آنها به نام دفتر دلگشا می‌پردازد که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده و قبلاً در هیچ منبعی ذکر نشده است.

« معرفی دفتر دلگشا »

دفتر دلگشا از آثار ارزشمندی است که در سال ۷۷۰ ه. (۱۳۲۰ م.) توسط شاعری به نام صاحب از معاصران نظام الدین حسن بن طیب شاه^۱ - از ملوک شبانکاره - به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است. یگانه نسخه خطی این اثر به شماره ۷۸۱ در کتابخانه انستیتوی شرق شناسی و میراث خطی آکادمی علوم تاجیکستان محفوظ است. این نسخه حدوداً ۱۱ هزار بیت دارد. متأسفانه در فهرست سایر کتابخانه ها و نیز در تذکره ها هیچ نامی از آن نیامده و معلوماتی راجع به آن دیده نمی شود.

« آغاز منظومه »

به نام خداوند پروردگار حی لم یزل صانع کردگار
مهیا ستاره به فرمان اوست فلک با ملک زیر چوگان اوست

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۱ آ)

« در نام کتاب »

شنو تو ازین دفتر راستان نبشتم به آب زر این داستان
شکر با نمک در هم آمیختم یکی شور شیرین برانگیختم
گرفتم بدست دعا خامه‌ای بیفکندم اندر جهان نامه‌ای
که تا آدمیزاد باشد بجای بود نام این دفتر دلگشای

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۳ ب)

از زندگی، احوال و آثار صاحب اطلاعات چندانی در دست نیست، جز اینکه از این منظومه معلوم می شود که نام او صاحب بوده است و در دیوان نظام الدین طیب شاه شبانکاره‌ای دبیر و مدتی صاحب‌دیوان بوده است

^۱ نهمین پادشاه از پادشاهان شبانکاره که از سال ۶۸۹ ه. تا ۷۲۶ ه. (۱۲۹۰-۱۳۲۵ م.) حکومت کرده است.

و تاریخ منظوم شاهان شبانکاره را به نام دفتر دلگشا سروده است. همچنین بر می‌آید که در جوانی بخت از او روی گردانیده و در پیری نیز به مقامی که فراخور دانش و هنر او بوده، نرسیده است. چنانکه خود گوید :

چو صرم گذشته به سی سال و پنج	ز گیتی ندیدم به جز درد و رنج
چو روز جوانی که بر ما گذشت	چو بادی که بر روی صحرا گذشت
دریغا که رفت عمر نامد بکار	گذشته به غفلت همه روزگار
دریغا که شد روزگارم ز دست	نباید شدن در جهان پای بست
کنون دل بیاید نهادن به مرگ	رها کرد باید بسی بار و برگ

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۲۲ آ)

و در پایان منظومه نیز:

هنر عیب گشت اندرین روزگار	بسوزم کنون کلک گوهر نگار
بسی گوهر اندر نهان من است	کلیدش به دست و زبان من است
جهانا چرا بی هنر پروری؟	چرا سوی آزادگان ننگری؟
من از دست دانش به رنج اندرم	چه بودی که دانش نبودی برم؟

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۱۳۰ ب)

و در پایان عمر در سال ۷۲۰ ه. (۱۳۲۰ م.) در همان سالهای یأس و نومیدی از کار جهان و جهانداران به

سرودن این منظومه شروع کرده است :

سر سال بد ماه اردی بهشت	که سخن سرای دلم شد بهشت
ز هجرت کنون هفتصد و بیست سال	گذشتست از آنسان که بودست حال
چنان گوهری کز من آمد پدید	ز گوهر فروشان نشاید خرید
که هست اندرو گوهر معنوی	گرم یک زمانی سخن بشنوی

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۳ آ)

صاحب دو بار در منظومه خود با احترام از فردوسی یاد می کند و می گوید که : شیخی فردوسی را در خواب دیده است و فردوسی در خواب او را به سرودن این منظومه تشویق نموده است :
بار اول در مقدمه کتاب بدین گونه :

چنان دید چشمم به خواب اندرون	دمیده پر آتش چو دریای خون
بیامد یکی مرد چون آفتاب	به کردار ؟
بزد چنگ و مرا برد پیش	مرا رهنمون کرد ز اندازه بیش
ز چشمم به خواب و گل اندر گرفت	چنان چون بماندم ازو در شگفت
چنانش بگفتم که ای مرد بیدار بخت	بکن رهنمونم سخنهای به وقت
مرا پاسخ آورد مرد کهن	که فردوسیم پادشاه سخن
ز من زنده شد نام نام آوران	چه گردنکشان و چه والاسران
سخن کن تو از کلک گوهر نگار	در آری به فرمان پروردگار
چنان با گهر برفشانی سخن	که بالای گوهر نشانی سخن
به نام خداوند جان آفرین	دگر پادشاهان با داد و دین
همان شهریاران پیشینگان	بزرگان دانا جهاندیدگان
چو شاه آفریدون و چون کیقباد	چو کاووس و کیخسرو پاکزاد
چو داستان و سام و فریمان پسر	چو گودرز و چون رستم شیرگیر
تو هم یاد داری بزرگان خود	که هستی سزاوار این نامبرد
به نظم آور این نامه نامدار	که ویران نگردد چنین یادگار

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۲ آ و ۲ ب)

و بار دوم در انتهای منظومه به این موضوع بر می گردد :

چو فردوسی آمد به خوابم نخست چنین گفت با من یکایک درست
که از کار پیشینه اندازه گیر جهان پیش خود چون گلی تازه گیر
مکن تکیه بر کار گیتی که هیچ نیابی و خود را به سختی میبچ
که گیتی سنجی سرای خوش است ولیکن میانش پر از آتش است
امید وفا بر زمانه مدار پرهیز از این پیر فرزند خوار
وفا در دل مادر دهر نیست به جز شیر پستان او زهر نیست

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۱۳۰ آ)

همچنین صاحب در این منظومه هم از جهت وزن (بحر مقارب)، هم از جهت زبان، هم از جهت موضوع از شاهنامه تأثیر پذیرفته است و به نظر می رسد که شاهنامه فردوسی را از بر داشته است. چنانکه در چند جا ضمن ذکر نام فردوسی از شاهنامه او نقل می کند:

نکو گفت فردوسی پاک مغز به شهنامه اندر سخنهای نغز
درخت بلا را بیاید برید مبادا کزو گوهر آید پدید

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۱۶۹ آ)

یا در جایی دیگر:

نکو گفت فردوسی پاک مغز به شهنامه اندر سخنهای نغز
که کار خدایی نه کاریست خرد قضای نبشته شاید سترد

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۱۹۵ آ)

البته در جاهایی نیز بدون ذکر نام فردوسی از شاهنامه نقل کرده است:

درختی که تلخ است وی را سرشت گوش در نشانی به باغ بهشت

در از جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب

سرانجام گوهر به بار آورد همان میوه تلخ بار آورد

(صاحب، نسخه خطی، ورق ۶۹)

چنانکه گفته شد صاحب در این منظومه، تاریخ حکومت ملوک شبانکاره را از ابتدای تأسیس این سلاله تا زمان حمله لشکر هلاکوخان به ایران نقل نموده است. خصوصاً تاریخ سلطنت ملک مظفرالدین محمدبن قطب الدین مبارز شبانکاره‌ای^۲ و مناسبت او با ابوبکر بن سعد - اتابک سلغری - و با توجه به اینکه امروزه اسناد زیادی از تاریخ حکومت این خاندان در دست نیست و تاریخ نویسان آنگونه که باید تاریخ این سلسله را نوشته اند، ارزش و اهمیت این منظومه در شناخت این دوره از تاریخ مشخص می شود، به گونه

^۲ بعد از فوت پدر در سال ۶۲۳ به سلطنت شبانکاره رسید و حدود مملکت خود را از جنوب بسط داد و به سواحل خلیج رسانید. او مردی فاضل و شاعر بود و از اشعار اوست این دو رباعی که نخستین را در مرثیه پسر خود غیاث الدین گفته و دومین را در بیان قتلینت کمال الدین اسماعیل و شوق دیدار او:

ای جان پدر که آن جهانت خوش باد
رفتی ز بوم که جاودانت خوش باد
تو ملک بقا را به فنا بگزیدی
سودی سره کردی که روانت خوش باد

.....

چون نیست مرا به خلعت روی وصال
سر بر خط دیوان تو دارم مه و سال
گویم فلکا در تو چه نقصان آید
گر زانکه رسانیم زمانی به وصال

(ذبیح الله صفاء، ۱۳۷۸، ص ۳۱)

ای که باید این اثر نادر را تنها یادگار با ارزشی برای تحلیل و بررسی این خاندان دانست که خوشبختانه تا امروز مانده و به دست ما رسیده است.

درباره شبانکاره:

قسمتی از فارس که مسکن طایفه ای از کردان شبانکاره یا شوانکاره بوده، به این نام خوانده شده است. این طایفه که نسبت خود را به شاهان قدیم می‌رسانیده‌اند در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم به پنج دسته تقسیم می‌شدند: اسماعیلیان، رامانیان، کرزویان، مسعودیان و شکانیان.

شبانکاره اگر چه در آغاز به شبانی روزگار می‌گذاشتند، لیکن از جنگاوری هم بی بهره نبودند. اصیلترین اقوام شبانکاره اسماعیلیان هستند که روسای آنان خود را از اعقاب منوچهر نواده فریدون می‌دانستند و در تاریخی که مسعود غزنوی به اصفهان دست انداخته بود، با قوم خود بر اعمال اصفهان دست درازی می‌کردند و بعدها در دوره ضعف دیالمه رئیس آنان محمدبن یحیی، دارابگرد را متصرف شد و از این هنگام شبانکاره بساط قدرت گسترده تا آنکه در سال ۴۴۸ یکی از ملوک ایشان به نام فضلویه علی بن حسن بن ایوب از خاندان رامانیان، ملک ابو منصور بن عزالملوک ابوکالیجار را به بند انگشت و بر فارس مستولی گشت.

در سال ۴۵۵ ملک قاوردبن جغری بیک که کرمان را در اختیار آورده بود، بر فارس تاخت و فضلویه را بشکست. فضلویه نزد آلب ارسلان رفت و خراج پذیرفت و قاورد ناچار دست از فارس برداشت و فضلویه دوباره دست تصرف دراز کرد و برای خود شهر جشناباد را که میان نیریز و داراب و نسا واقع بود به پایتختی برگزید.

از مهمترین دوره های وسعت ممالک شبانکاره که چند سال پیش نپاییده، دوره تسلط قراقران است بر کرمان که به زوال حکومت قاوردیان منجر شد. حکومت شبانکارگان تا مدتی از عهد مغول امتداد یافت و تا حدود سال ۷۵۶هـ. چند تن از آنان در بلاد شبانکاره قدرتی داشتند. (ذبیح الله صفا، ۱۳۷۸، صص ۴۱-۳۹)

شبانکاره در سال ۷۵۶ه. به دست آل مظفر متعرض گردیدند. تعداد ملوک آنها ۱۱ نفر بود و ۳۰۸ سال فرمانروایی داشتند.

محتوای دفتر دلگشا:

دفتر دلگشا دارای ۱۶۵ باب است که تحت عناوین: داستان، گفتار و فرد ذکر شده است. ابتدا صاحب با نام خدا داستان را شروع می کند و سبب به نظم کشیدن کتاب را شرح می دهد. سپس نژادنامه ملوک شبانکاره را تا ابراهیم خلیل - ع - بیان می کند. در قسمتی دیگر تاریخ حکمرانی حسویها را شرح می دهد و در باره وفات شبانکار اول مطالبی ذکر می کند. هجوم محمد خوارزمشاه به شیراز، صلح بین سعد زنگی و خوارزمشاهیان، گریختن سعد زنگی از شیراز، اشغال کرمان به دست شبانکاره ها، حکمرانی مظفر مبارزالدین محمد و مناسبت او با اتابک سلفوری، جنگهای پی در پی حکومتهای فارس و اشراف محلی و .. برخی از مطالب دیگر این منظومه است. آخرین قسمت این منظومه، وفات یکی از جهان پهلوانان شبانکاره ای به نام جانو است.

و در پایان مشخصات نسخه :

نستعلیق خوش سمرقندی، تقریباً در قرن ۱۰ هجری / ۱۶ میلادی کتابت شده است. ۱۳۲ ورق ۲۲/۷ * ۱۶/۳ س، عناوین به شنگرف، صحاف آن ملا عبدالعطار. متن در چهار ستون نوشته شده است که متأسفانه ستون چهارم صفحه اول موجود نیست. همچنین اوراق ۱۲۹ - ۱۳۱ به شکل مورد کتابت شده است و در متن قلم افتادگی موجود است که با اشعار دیگر بازنویسی شده است و بعضی اوراق آن فرسوده شده که بعداً مرمت گردیده اند. در برخی جایها در حواشی توضیحاتی نوشته شده است.

منابع و مأخذ:

صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۲)، انتشارات فردوس، تهران

صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، حماسه سرایی در ایران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران

صاحب، نسخه خطی شماره ۷۸۱ کتابخانه انستیتوی شرق شناسی و میراث خطی آکادمی علوم جمهوری

تاجیکستان

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.